

تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در روند ساخته‌شدن دولت

پس از انقلاب از منظر نهادگرایی تاریخی

(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۲۰ - تاریخ تصویب: ۹۶/۰۳/۲۱)

سید سعید میرترابی^۱

چکیده

انقلاب ایران به عنوان تحولی که عموم اقشار اجتماعی در آن حضور داشتند، دگرگونی عمیقی در بنیادهای نظم سیاسی جامعه به همراه آورد و به پایه‌ریزی نهادهای تازه‌ای در ساخت قدرت و دولت پس از انقلاب یاری رساند. با وجود ضعف سازوکارهای حزبی و سازمانی مدرن، این نهادهای دولتی و رویه‌ای جدید، با توفیق در بسیج منابع و مقابله با انواع بحران‌های پیش رو همانند شرایط ناامنی ناشی از فروپاشی نظم پیشین، درگیری جناح‌های قدرت، حرکت‌های جدایی‌خواه قومی و بروز جنگ تحمیلی، زمینه استقرار و تثبیت نظم سیاسی نوین را در فاصله نسبتاً کوتاه دی ماه ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۶۰ فراهم نمودند. دغدغه مقاله واکاوی چگونگی توفیق نخبگان انقلابی، در ساخت نهادهای

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (saeedmirtorabi@gmail.com)

کارآمد دولت است. مهمترین ادعای مقاله در قالب فرضیه این است که "نخبگان انقلابی ایران در سه سال نخست پس از پیروزی انقلاب (به عنوان لحظه سازنده)، در مواجهه با بحران‌های پیش رو و مقتضیات ایجاد نظم سیاسی نوین، به نهادسازی از پایین متوسل شدند که نتیجه آن ایجاد نهادهای توانمند در حمایت از رژیم سیاسی جدید (همانند ولایت فقیه، شورای انقلاب) و استقرار و تثبیت نظم سیاسی نوین (همانند کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) بوده است." مقاله در تشریح رویدادهای مرتبط با ساخت نهادهای دولت در سال‌های اولیه انقلاب که از آن با عنوان لحظه سازنده نهادها یاد شده، از رویکرد نهادگرایی تاریخی و روش تاریخی-علی متکی بر این رویکرد بهره گرفته است. مقاله نشان می‌دهد که دست کم یکی از عوامل مهم قابلیت بالای نظام انقلابی در مهار و مدیریت بحران‌های متعدد پیش رو موفقیت پروژه نهادسازی آن بوده است.

کلید واژه‌ها: دولت سازی، نهادگرایی تاریخی، نهادسازی، رژیم سیاسی، نظم

سیاسی



مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷ به اعتراف اغلب فعالان آن، انقلابی بود که زودتر از هنگام مورد انتظار به ثمر رسید. طبعاً در هر انقلاب، نیروهای انقلابی برای جایگزین ساختن نظامی تازه نیازمند تشکیلات و سازماندهی گسترده‌ای هستند و شکل‌دادن به تشکیلات حکومتی در فاصله اندک میان شدت گرفتن تظاهرات خیابانی و پیروزی انقلاب اسلامی اساساً مقدور نبوده است. شورای انقلاب به عنوان نخستین نهاد انقلابی در دی ماه ۱۳۵۷ تشکیل شد و این امر گویای آن است که نیروهای اصلی انقلاب، «فعالیت تشکیلاتی» مدید و عمیقی را پیش از پیروزی انقلاب تجربه نکرده بودند. چرا که فاصله میان آزاد شدن رهبران عمده اپوزیسیون رژیم شاه از زندان تا پیروزی انقلاب آن اندازه کوتاه بود که مجال چندانی برای بازسازی یک شبکه سازمانی موثر و مدرن در هدایت جنبش انقلابی باقی نگذاشت، گو اینکه از پیش هسته اصلی جنبش اعتراضی گرداگرد رهبری امام شکل گرفته و این هسته عمده نیروهای اجتماعی را به خود جذب کرده بود.

با وجود توان بسیار زیاد رهبر انقلاب در بسیج مردم و حضور پر شمار نیروهای انقلاب در روند سرنگونی رژیم پهلوی، خلأ تشکیلات به صورت رسمی و نهادی شده، برقراری پیوند میان فروپاشی رژیم شاهنشاهی و استقرار حکومت بر آمده از انقلاب را با موانع جدی روبرو ساخت (حسینی بهشتی، ۱۳۵۹: ۵۵۹). با این همه با وجود سرشت سیال شبکه اجتماعی مورد نظر، روند



ساخت دولت جدید در دوره پس از انقلاب، به شکلی پرشتاب پیش رفت، نهادهای قانونی دولت جدید با سرعت مناسبی مستقر شد، ناآرامی‌ها در نقاط مختلف پایان گرفت، نظم مرکزی مستقر شد و دستگاه بوروکراتیک دولت وظایف خود را از سرگرفت و مهمتر از همه اینکه دولت انقلابی جدید موفق شد بحران‌هایی همچون تجاوز نظامی عراق به کشور، شورش‌های قومی و درگیری میان جناح‌های مختلف قدرت را به شکل موثر مدیریت کند.

در این راستا مهمترین پرسش مقاله حاضر این است که با وجود فروپاشی تمام‌عیار ساختارهای قدرت رژیم پهلوی در جریان انقلاب و با عنایت به نبود یک سازمان حزبی فراگیر و کارآمد، نخبگان انقلابی در ایران چگونه موفق شدند پایه‌های نظم سیاسی جدید را در سال‌های نخست پس از انقلاب مستقر سازند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد آزمون قرار گرفته این است که "نخبگان انقلابی ایران در سه سال نخست پس از پیروزی انقلاب (به عنوان لحظه سازنده)، در مواجهه با بحران‌های پیش رو و مقتضیات ایجاد نظم سیاسی نوین، به نهادهایی از پایین متوسل شدند که نتیجه آن ایجاد نهادهای توانمند در حمایت از رژیم سیاسی جدید و استقرار و تثبیت نظم سیاسی نوین بوده است."

برای آزمون فرضیه بالا ابتدا رویکرد نظری مقاله که بر پایه نهادگرایی تاریخی و محوریت تحلیل نهادها در تحولات مهم سیاسی و اجتماعی همچون دولت-سازی است، تشریح می‌گردد. در این راستا بر اهمیت نهادسازی و شرایط اجتماعی و سیاسی که نهادهای جدید دولت طی آن ساخته می‌شوند تأکید می‌گردد و ویژگی‌های نهادسازی از پایین، تشریح می‌شود. در ادامه خاستگاه



اجتماعی مهمترین نخبگان دولت ساز در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت توضیح داده می‌شود که نهادسازی از پایین به تولید چه نهادهایی منجر شد و چگونه به تثبیت رژیم سیاسی و استقرار سریع نظم سیاسی جدید یاری رساند. تحلیل روند ساخت دولت پس از انقلاب با بهره‌گیری از رویکرد نهادگرایی تاریخی و تأکید بر مفهوم نهادسازی از پایین در تحلیل توانمندی‌های دولت پس از انقلاب درمهار بحران‌های پیش-رو، تثبیت رژیم و نظم سیاسی جدید از ابعاد بدیع این مقاله است.

۱- رویکرد نظری مقاله:

الف- بررسی مفاهیم:

دولت‌سازی^۱: دولت‌سازی را می‌توان روندی دانست که در آن توانایی حکومت در زمینه اعمال اجبار به همراه قدرت سیاسی، سازمانی و ثمربخشی اقتصادی آن افزایش پیدا می‌کند (میرترابی، ۱۳۸۷: ۵۰). دولت‌سازی به معنای تقویت توانایی‌های دولت در چهار حوزه ۱- برپایی نظم و سامان سیاسی مدرن ۲- ایجاد بوروکراسی مدرن برای سیاست‌گذاری ۳- نهادسازی یا ایجاد و تقویت نهادهای مدرن مرتبط با دولت به همراه نهادهای پشتیبان رژیم و ایدئولوژی سیاسی موجود و ۴- سرانجام توسعه‌گرایی یا تلاش دولت در مسیر توسعه حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی است. بنابراین می‌توان دولت‌سازی را بر پایه عناصر سازنده آن به عنوان روندی پیچیده در نظر گرفت که طی آن



۱- State building

توانایی دولت در این چهار حوزه تقویت و یا دچار تغییر می‌شود. (برنل ورنالد، ۱۳۸۷: ۸۶-۱۸۴). در این مقاله با عنایت به شرایط زمانی مورد بحث که سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب را مدنظر قرار می‌دهد، شاخص دولت-سازی و ارزیابی میزان توفیق آن عمدتاً در دو حوزه نهادسازی حامی رژیم سیاسی جدید و برقراری نظم سیاسی و تثبیت آن مورد توجه قرار گرفته است.

نخبگان انقلابی: مقصود از نخبگان انقلابی در این مقاله، مجموعه رهبرانی هستند که با قرار گرفتن در راس جنبش انقلابی و سپس نهادهای تازه تأسیس نظام انقلابی همچون شورای انقلاب، مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی در طراحی نهادهای جدید دولت نقش آفرینی کردند. همان‌گونه که در ادامه نشان داده می‌شود این نخبگان هم به لحاظ پایگاه اجتماعی و هم از نظر فکری عموماً به نیروهای سنتی جامعه تعلق داشتند.

نهاد: نهادها در رویکرد نهادگرایی مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، ارزشها و قواعد یا الگوهای رفتاری پایدار، ارزشمند و تکرار شونده اند که در دو قالب سازمان و رفتار یا شیوه‌های عمل پدیدار می‌شوند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۲۳). رهیافت نهادگرا سه ویژگی را برای نهادها در نظر می‌گیرد که عبارتند از:

۱) ویژگی ساختاری جامعه یا سیاست (این ساختار ممکن است رسمی باشد مانند یک مجلس، یک کارگزار بوروکراسی عمومی، یک چارچوب قانونی یا ممکن است غیررسمی باشد مانند شبکه‌ای از سازمانهای متقابل یا مجموعه‌ای از هنجارها و الگوهای مشترک) ۲) وجود میزانی از ثبات در طول زمان و ۳) اینکه یک نهاد باید بر رفتار افراد اثر بگذارد (گای پیترز، ۱۳۸۶: ۳۴).



تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در... ۷

نهادسازی: همان‌گونه که پیش از این اشاره شد نهادسازی یکی از مهمترین حوزه‌های دولت‌سازی است که طی آن نهادهای مدرن مرتبط با دولت و همچنین نهادهای پشتیبان رژیم و ایدئولوژی سیاسی موجود ایجاد و یا تقویت می‌شوند (برنل ورنالد، ۱۳۸۷: ۱۸۵). بر اساس فرضیه تحقیق، در این مقاله از نظر کارکردی دو دسته از نهادها یعنی نهادهای پشتیبان نظم سیاسی جدید (مثل نهاد کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) و نهادهای حامی رژیم سیاسی انقلابی (مثل نهاد ولایت فقیه و شورای انقلاب) مد نظر قرار گرفته‌اند. البته باید در نظر داشت که در عمل کارکرد این نهادها در جلب پشتیبانی از رژیم سیاسی و نظم سیاسی نوپدید درهم می‌آمیزد.

نهادسازی از پایین: مقصود از نهادسازی از پایین این است که تصمیم‌های نهادساز نخبگان تحت تأثیر ارزش‌ها و سنت‌های جاافتاده در لایه‌های درونی جامعه و نه ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های بیرونی صورت می‌پذیرد. مطالعات بسیاری نشان داده است که نهادهای دولت مدرن عموماً توسط طیفی از نخبگان حکومتی و روشنفکران در کشورهای در حال توسعه از الگوهای اروپایی و بدون در نظر گرفتن تعدیل‌های لازم کپی‌برداری شده است (نک. اونیل، ۱۳۸۵؛ برنل ورنالد، ۱۳۸۷). با این حال نخبگان در نهادسازی از پایین، تلاش می‌کنند ساختارهای سازمانی و رویه‌های رفتاری منطبق با ارزش‌های درونی جامعه و کارآمد در برخورد با مشکلات موجود را شناسایی و به کار گیرند.

مقوله طراحی نهادهای جدید دولت عموماً در حوزه تصمیمات نخبگان است (Migdal, 1988 Waldner, 1999) با این همه این ایده قابل طرح است که در زمان بروز انقلاب‌های اجتماعی، نخبگانی که طیف وسیعی از اقلات جامعه را پشت سر خود دارند به حوزه حساس ساخت دولت وارد می‌شوند و



تصمیمات این نخبگان معمولاً بر پایه ارزش‌های مندرج در ایدئولوژی انقلاب که حمایت اکثریت را به خود جلب کرده صورت می‌پذیرد. در نتیجه در این زمان مشارکت فعالی از بطن جامعه در ساخت نهادهای جدید صورت می‌پذیرد که می‌توان آن را با عنوان نهادسازی از پایین توصیف کرد.

رژیم سیاسی: رژیم سیاسی به معنای هنجارها و قواعد بنیادینی است که در چارچوب آن اهداف کلان سیاست شامل اینکه قدرت باید در کجا واقع شود و چگونه مورد استفاده قرار گیرد، مشخص می‌گردد. بخش مهمی از رژیم سیاسی در هر کشور در قوانین مکتوب و عمدتاً قانون اساسی و بخشی دیگر در رویه‌های جا افتاده عمل سیاسی جلوه‌گر می‌شود (اونیل، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۳).

نظم سیاسی: در بحث درباره دولت‌سازی، نخستین هدف ساخت دولت برقراری نظم سیاسی است که قرار است بر پایه آن ثبات سیاسی و بسیج منابع در راستای اجرای موفقیت‌آمیز تصمیم‌ها، خط‌مشی‌ها و مداخلات دولت صورت پذیرد (اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۸۴). بنابراین می‌توان ایجاد و استقرار ثبات سیاسی و توانمندی در بسیج منابع را از شاخص‌های توفیق دولت‌سازی به حساب آورد.

ب- رویکرد نظری:

نهادگرایی تاریخی به دنبال آن است که نشان دهد چگونه نهادها ظهور می‌کنند، تکامل می‌یابند و ثبات یا تغییر دارند. ویژگی دیگر روش نهادگرایی تاریخی از نظر تلن، بافت‌گرا بودن است. بدین معنا که در مورد ترجیحات، علایق و انتخابهای افراد و نخبگان، به بافتهای نهادی توجه ویژه‌ای می‌شود. در واقع یکی از ادعاهای نهادگرایی تاریخی این بوده که نهادها بیشتر از مجرای خط‌مشی سیاسی و ساختار نزع سیاسی ساخته می‌شوند اما تعریف منافع و



اهداف، در بافتهای نهادی صورت می‌پذیرد و جدا از آنها نیست. (Thelen, 1999 : 374)

مطالعات نهادگرایی تاریخی بر پایه دو مفهوم اساسی قرار گرفته است. نخستین آن مفهوم «تغییر متکی به خط سیر»^۱ است. به گفته اسکاچ پل و پیرسون، زمانی که بازیگران سیاسی، با پذیرش مخاطرات مربوط، در مسیری مشخص حرکت می‌کنند، احتمالاً درخواهند یافت که یا پس گذاشتن از خط سیر برگزیده شده بسیار دشوار خواهد شد. در این حال مسیرهای انتخاب نشده یا راه‌حل‌های جایگزینی که زمانی پذیرش آن‌ها کاملاً امکان‌پذیر بود، به شیوه‌ای برگشت‌ناپذیر از دست خواهند رفت (Skocpol and Pierson, 2002:695)

چکیده‌وار می‌توان گفت آن نهادهایی که رهبران دولت در خلال دوران اولیه دولت‌سازی با آزادی عمل فراوان ایجاد می‌کنند؛ در مراحل بعد گزینه‌های آنها را در برخورد با بحران‌های سیاسی و اقتصادی تعیین خواهند کرد. در اینجا، خط سیر تحول نهادها، بر توانایی رژیم در ایستادگی در برابر بحران‌ها اثر خواهد گذاشت (Smith, 2007: 25).

زمانی که تصمیم‌ها، شکلی نهادین پیدا کنند، نقش عامل انسانی تغییر پیدا می‌کند. نهادها به موازات قوام‌یابی و توسعه خود در طول زمان، گزینه‌های پیش‌روی رهبران سازنده خود را تغییر می‌دهند. در اینجا منطق بحث ما، از مفهوم تغییر متکی به خط سیر بهره می‌گیرد. بر این پایه می‌توان گفت میراث نهادین مرتبط با دوره اولیه توسعه، چارچوب‌های عمل و توانایی رهبران را در



^۱-Path dependence

خلال بحران‌های اقتصادی و سیاسی بعدی تعیین می‌کند. بنابراین ما در تحلیل خود از بحث‌های ایستا دربارهٔ ساختار و کارگزار[انسانی] فراتر می‌رویم تا مفهومی پویا و وابسته به زمان از توسعهٔ نهادها ارائه کنیم (Smith, 2007: 25).

دومین مفهوم «لحظه سازنده»^۱ است. لحظه سازنده بر پایه رویکرد فوق، مقطع زمانی ویژه‌ای است که در آن تصمیم‌ها و انتخاب‌های بازیگران عرصه سیاست جنبه‌ای نهادین به خود می‌گیرند و بازگشت از آن‌ها به شکلی فزاینده دشوار می‌گردد. (اسمیت، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۵) آنچه که یک لحظه سازنده را از دیگر دوره‌ها جدا می‌کند این است که در این بزرگراه، گزینه‌هایی انتخاب می‌شوند که «کشورها (یا واحدها) را در سیری از تغییر و تحول پیش می‌برند و پیامدهایی مشخص را دنبال می‌کنند. این خط سیر را به آسانی نمی‌توان در هم شکست یا وارونه ساخت» (Mahoney, 2001:7).

بر پایه این مفهوم می‌توان یک مقطع زمانی حسّاس در دوره پس از انقلاب را در نظر گرفت که طی آن نخبگان انقلابی، تصمیم‌هایی سرنوشت ساز درباره شیوه ساخت نهاد‌های سیاست و دولت اتخاذ می‌کنند. درباره انقلاب ایران، این دوره را می‌توان در فاصله دی ماه ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۶۰ در نظر گرفت.

از سوی دیگر انقلاب به عنوان یک پدیده فراگیر سیاسی و اجتماعی، با بروز نظمی تازه در زندگی اجتماعی همراه است و ساختارها و نهاد‌هایی جدید را در حوزه قدرت و دولت برقرار می‌سازد که از آن می‌توان به الگویی تازه در دولت-سازي پس از انقلاب یاد کرد. در حقیقت، دولت‌سازی به معنای ایجاد نهاد‌های تازه و تقویت نهاد‌های موجود آن است و انقلاب‌های اجتماعی با کمک به

^۱ - Critical juncture

تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در... ۱۱

تأسیس نهادهای جدید در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، توانایی بالای خود در دولت‌سازی را به اثبات رسانده‌اند (هانتینگتون، ۱۳۷۵؛ اسکاچ پل، ۱۳۷۶؛ لفت ویچ، ۱۳۸۷).

در چارچوب تاریخی - علی‌مورد نظر این پژوهش، سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، در حکم لحظه سازنده‌ای در نظر گرفته شده که طی آن نخبگان انقلابی، تصمیم‌هایی اتخاذ می‌کنند که به شکلی فزاینده سرشتی نهادین پیدا می‌کنند و عناصر مختلف دولت پس از انقلاب را می‌سازند. این مقطع تاریخی، در حکم بزنگاهی است که شماری از گزینه‌ها پیش روی نخبگان قرار دارند. در این لحظه، زمامداران اغلب ناگزیر به انتخاب می‌شوند؛ زیرا نهادهای موجود برای برخورد با برخی مشکلات پیش‌رو، کفایت لازم را ندارند. به فاصله اندکی پس از فروپاشی رژیم پیشین، رهبران انقلابی با پرسش‌هایی معماگونه درباره شیوه اداره قدرت تازه در دست گرفته روبرو می‌شوند. آن‌ها به ناگزیر باید راه حل‌های عاجلی را در این موارد در پیش بگیرند: از کدام منابع (داخلی - خارجی و مادی - غیر مادی) برای حفظ قدرت خود و اداره امور کشور استفاده کنند؟ برای پیشبرد اهداف خود (مطرح شده در ایدئولوژی انقلاب) در سطح ملی چگونه با نیروهای اجتماعی موجود ائتلاف سازی کنند؟ چگونه نظم و سامان سیاسی تازه را جایگزین نظم پیشین سازند و چالشگران را از صحنه خارج کنند؟ دستگاه‌های مرتبط با تصمیم‌سازی و اجرای تصمیم‌ها را چگونه سرو سامان دهند؟ چه نوع برنامه‌ها و سیاست‌هایی را در راستای ایدئولوژی انقلاب، برای حرکت در مسیر توسعه، انتخاب و به اجرا بگذارند؟ این پرسش‌ها و تصمیم‌های مرتبط با آن‌ها رهبران انقلابی را در روند پیچیده دولت‌سازی درگیر می‌کند. تصمیم‌هایی که در این مقطع اتخاذ می‌شوند، سرنوشت نهادهای دولت



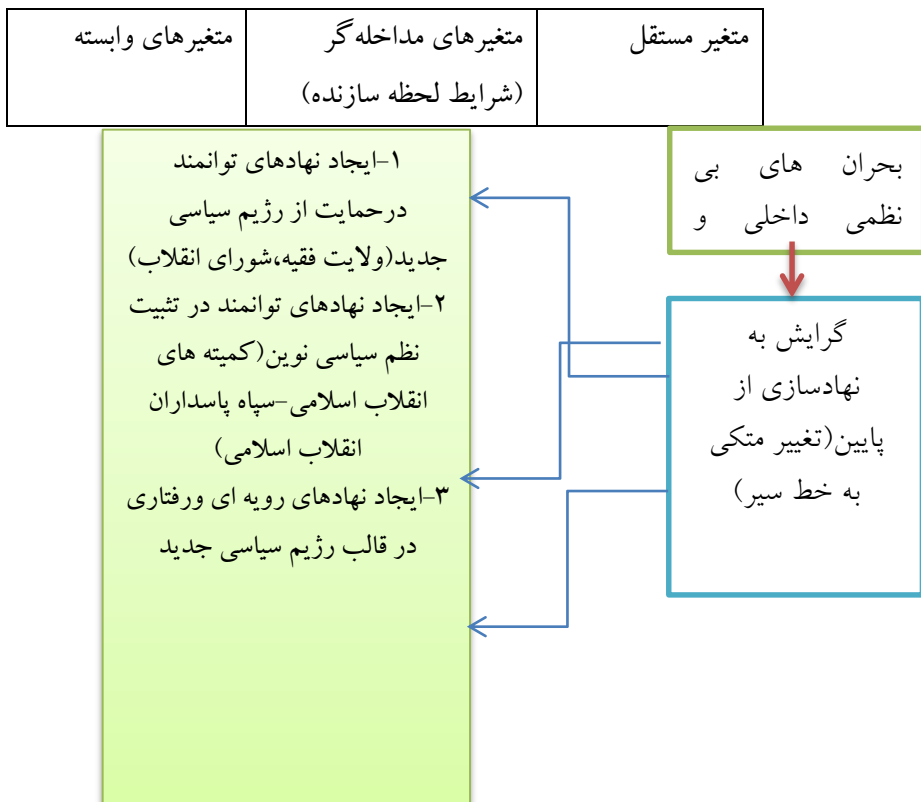
پس از انقلاب اسلامی را رقم می‌زنند. البته مقاله حاضر با عنایت به محدودیت دامنه بحث، این روند دولت‌سازی را در دو حوزه ایجاد نهادهای پشتیبان رژیم و نظم سیاسی جدید بررسی می‌کند.

از سوی دیگر باید توجه داشت که نهادها، تنها در صورتی که با ارزش‌های جاافتاده در جامعه همخوانی پیدا کنند، امکان بازتولید و استمرار خود را پیدا می‌کنند (اونیل، ۱۳۸۵: ۲۱). در ضمن تطبیق‌پذیری نیز یکی از ویژگی‌های نهادینه شدن است به این معنا که نهادهای تازه تأسیس باید بتوانند کارکردهای خود را در شرایط متغیر محیطی حفظ و انسجام بخشند. (نک. هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۳۹-۲۴).

با این حساب می‌توان چنین نتیجه گرفت که همراستایی نهادهای ایجاد شده با ارزش‌های مستقر و مورد حمایت اکثریت جامعه، مشارکت توده مردم در روند ساخت نهادها و سرانجام کارایی و تطبیق‌پذیری نهادها در شرایط متحول و متغیر انقلابی، جزو ویژگی‌های اصلی نهادهایی هستند که در روند ساخت دولت و نهادهای از پایین تولید می‌شوند. همچنین می‌توان چنین نتیجه گرفت که استمرار کارکرد نهادهای یک دولت انقلابی در شرایط بحرانی ناشی از درهم ریختگی نظم گذشته و در عین حال در زمان مواجهه با انواع تهدیدهای داخلی و بیرونی، نشانه‌ای از موفقیت توانایی نهادهای دولت است.



چارچوب نظری مقاله در نمودار زیر نشان داده شده است.



۲- خاستگاه بومی و سنتی نخبگان دولت‌ساز در دوره پس از انقلاب



دولت‌سازی پس از انقلاب، از نظر اهمیت عوامل درونی و بومی در شکل دادن به نهادهای دولت، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به حساب می‌آید. در واقع در این روند ساخت دولت که با یک جنبش فراگیر توده‌ای همراه بود، مهمترین نخبگان دولت‌ساز در طیف اسلامی، خاستگاهی بومی و داخلی داشتند و از دل نهادها و شبکه تعاملات سنتی و تاریخی جامعه برآمده بودند. در روند درگیری بر سر قدرت میان طیف‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی، نیروی مذهبی در سازمان دادن به دولت و تأمین خواسته‌های اکثریت مردم دست بالا را پیدا کرد (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۰۲-۳۰۱).

ایدئولوژی مسلط بر روند ساخت دولت پس از انقلاب نیز در اسلام و تفکرات شیعی ریشه داشت. به گفته دباشی این ایدئولوژی تا اندازه زیادی از دلمشغولی‌های سیاسی غربی، و پیامدها و دستاوردهای تمدن غرب تأثیر پذیرفته بود اما می‌کوشید از نمادهای مشترک اسلامی به منظور مشروعیت بخشیدن به دستیابی به قدرت استفاده کند (دباشی، ۱۳۸۱: ۲۸).

بدین ترتیب می‌توان گفت دولت‌سازی پس از انقلاب به سبب مهمترین نیروهای اجتماعی دخیل و ایدئولوژی مسلط، خاستگاهی اساساً بومی داشت. با این همه در این روند دولت‌سازی، بسیاری از عناصر دولت مدرن شامل جمهوریت، تفکیک قوا، قانون اساسی مدون و نهادهای مدرنی همچون ریاست جمهوری، پارلمان و... به رسمیت شناخته شد و در نهایت یک ساختار حکومتی مختلط مرکب از نهادهای سنتی و مدرن را پدید آورد.

در دوران پس از انقلاب، ائتلافی از تمامی نیروهای مخالف با شبه‌مدرنیسم پهلوی شکل گرفت. این ائتلاف بخش عمده‌ای از نیروهای سیاسی ایران را گرد



تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در... ۱۵

هم آورد. از یک سو احزاب لیبرال و سکولار و مدرنیست مانند نهضت آزادی، حزب مردم و بقایای جبهه ملی و پایگاه اجتماعی آنها که اغلب روشنفکران و تحصیلکردگان جدید طبقه متوسط شهری بودند و از سوی دیگر تشکیلات و احزاب سنتی و غیر لیبرال و اسلامی مانند بقایای فدائیان اسلام، هیأت‌های مؤتلفه، مجاهدین انقلاب اسلامی و غیره در آن حضور داشتند. اساس اصلی این انقلاب، همان همکاری و ائتلافی بود که ضد رژیم گذشته در میان گروه‌های مختلف پیدا شده بود. اما با سقوط رژیم قدیم، کم‌کم شکاف‌هایی در بین اجزای ائتلاف ظهور کرد. علل کوتاه مدت فروپاشی ائتلاف را باید در اختلاف نظرها درباره سیاست خارجی و توزیع مناصب دولتی و سیاست اقتصادی جستجو کرد ولی در پس این علل کوتاه مدت، علل دراز مدتی نهفته بود که سرنوشت تاریخ سیاسی معاصر ایران را همواره رقم زده‌اند. این بار نیز تعارض میان سکولاریسم و مذهب‌گرایی، مشروطیت و نظریه دولت مطلقه و سنت و تجدد در شکست ائتلاف مؤثر بود. (بشیری، ۱۳۷۸: ۹۸) بدین ترتیب نیروهای غیرلیبرال سنت‌گرا، نیروهای لیبرال نوگرا را از حوزه قدرت بیرون راندند. (سیف‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۷۲).

عموم نظریه‌پردازان به خاستگاه سنتی نخبگان دولت‌ساز حاکم در دهه اول انقلاب در ایران تأکید کرده‌اند. به نوشته امیر احمدی: «در ایران امروز، قدرتمندترین حلقه تصمیم‌گیری که در مرکز حلقه‌های دیگر قرار داد، بیشتر شامل روحانیون متنفذ است... حلقه دوم از میان روحانیان و افراد غیر روحانی هستند که پایه‌های قدرت را تشکیل می‌دهند... این نخبگان از دو گروه فن‌سالاران و هیأت‌سالاران تشکیل می‌شود... نظام اسلامی در مجموع هیأت



سالاران را تصویری از حکومت خود می‌داند. این گروه با ساختار سنتی نظام و جامعه همخوانی دارد.» (امیر احمدی، ۱۳۷۷: ۱۰۱).

اکثریت یافتن نیروی مذهبی در انتخابات مجلس خبرگان که کار طراحی ارکان نظام سیاسی جدید را بر عهده داشت، جلوه بارزی از موقعیت ممتاز نیروی مذهبی در ساخت دولت پس از انقلاب به حساب می‌آید. انتخابات مجلس خبرگان که در مرداد ۱۳۵۸ برگزار شد، اکثریت ۷۰ درصدی ائتلاف بزرگ نیروی مذهبی را رقم زد. در میان نمایندگان برگزیده ۴۱ نفر از مجتهدین، ۱۲ نفر از حوزویان دوره خارج، ۳ نفر از حوزویان دوره سطح و نفر را حوزویان دوره مقدمات تشکیل می‌دادند. اکثریت قاطع نیروی مذهبی در مجلس خبرگان راه را برای تصویب اصولی از قانون اساسی که سرشت دینی دولت را تثبیت کرد، هموار نمود. بر این پایه بود که اصل پنجم (اصل ولایت فقیه)، اصل چهارم (حاکمیت احکام اسلام بر کلیه قوانین و مقررات)، اصل دوازدهم (اعلام دین و مذهب رسمی کشور) و اصل نود و یکم (تأسیس شورای نگهبان) قانون اساسی تصویب شد. (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۵۸-۲۵۵).

۳- نهادسازی از پایین

انقلاب، توده‌های مختلف مردم را به صحنه سیاست راند. پس از چند دهه حکومت آمرانه که موجب انفعال و عقب ماندگی عمیق سیاسی شده بود، ناگهان تحرک سیاسی بی‌سابقه‌ای آغاز شد که در مواردی به خشونت انقلابی کشیده شد. رسانه‌های گروهی و مطبوعات که در زمان شاه ابزار تبلیغ و تفریح محسوب می‌شدند، یکباره صحنه حادثترین مباحث و درگیری‌های سیاسی شدند. تیراژ

تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در... ۱۷

روزنامه‌ها تا ۳۰ برابر افزایش یافت و در برخی موارد به رقم بی‌سابقه یک میلیون نسخه در روز رسید. (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۷-۲۳۶).

در این زمان ساختارهای عمودی قدرت نه تنها در حوزه سیاست بلکه در دیگر سطوح و روابط اجتماعی همچون محیط‌های کاری، مراکز آموزشی و دستگاه‌های اداری فروپاشیده یا به شدت تضعیف شده بود. به یک معنا قدرت اجتماعی به شدت افزایش یافته و قدرت سیاسی زوال یافته بود. با این حال قدرت اجتماعی به سبب تکثیر کانون‌های موازی قدرت، به شدت سرشتی سیال داشت و در خود پتانسیل برخورد و تضاد را می‌آفرید. در این زمان مراکز کار، پیاده‌روها و به خصوص اطراف دانشگاه‌ها و مدارس، صحنه بحث و جدل سیاسی شده بود. در کشوری که تا چندی قبل اشاره به کلمه سیاست خطرناک بود، نقد و تفسیر سیاسی به تمامی سطوح و روابط اجتماعی رسوخ کرد.

با عنایت به اینکه طیف و جریان اکثریت اسلامی، ابتکار عمل را در ساخت نهادهای دولت جدید در دوره پس از انقلاب بر عهده گرفت، ویژگی‌های تاریخی و نهادی آن در این روند دخیل شد. ویژگی حرکت توده‌ای منتهی به انقلاب و توانایی‌های سازمانی و بسیج‌گری این نیروی اجتماعی، امکان نهادسازی از پایین بر بستر توانایی‌ها و تشکلهای سنتی از پیش موجود را فراهم کرد. همان گونه که در ادامه مقاله نشان داده می‌شود، این نهادسازی از پایین که در «لحظه سازنده» صورت گرفت، تصمیم‌های نخبگان دولت‌ساز را سرشتی نهادی بخشید و خط سیر تغییر و تحولات و تصمیم‌های بعدی را در اداره امور کشور و پاسخ به بحران‌ها پیش رو چارچوب بندی کرد.



این حرکت‌های خودجوش از پایین، بعداً زمینه شکل‌گیری هسته‌های اولیه شماری از نهادهای دولت بعد همچون دادگاه انقلاب اسلامی، کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج مستضعفان و جهاد سازندگی را فراهم کردند. شمار دیگری از حرکت‌های خودجوش نیز به ظهور نهادهای تازه-ای البته خارج از روند اصلی ساخت دولت منتهی شد. برای مثال کمیته‌هایی که برای سامان دادن به اعتصاب‌ها در محیط‌های کاری و کارگری تشکیل شده بود، بعداً هسته شکل‌گیری شوراهای کارگری شد.

واقعیت این است که ظهور شوراهای کارگری پدیده‌ای خودجوش و از پایین بود. تنها پس از آنکه کارگران خود، شوراها را سازماندهی کردند، گروه-های سیاسی به تبلیغ آن پرداختند و چارچوب نظری ناسازی برای آن تدارک دیدند. به ویژه گروه‌های سیاسی چپ این شوراها را به غلط مشابه شوراهایی که طی انقلاب روسیه ظهور کردند، قلمداد می‌کردند. در حالیکه این شوراها در روسیه تنها به محیط‌های کارگری محدود نبودند و نه تنها کارگران، بلکه روستائیان و سربازان را نیز نمایندگی می‌کردند و دل مشغولی آن‌ها عمدتاً" سیاسی بود. در این حال آرمان پردازان حزب جمهوری اسلامی نیز با تکیه بر آیات قرآنی کوشیدند خاستگاهی دینی برای شوراها فراهم کنند. حزب جمهوری اسلامی تلاش می‌کرد از این طریق با نفوذ گروه‌های چپ‌گرا در محیط‌های کارگری مقابله کند (بیات، ۱۳۸۱: ۷۰-۶۹).

یکی از علل توفیق نسبی جمهوری اسلامی در روند ساخت دولت، بسیج و تکیه گسترده بر نیروهای مردمی بود. این امر نه تنها بحران مشروعیت و تنفیذ راکه در گذشته دولت با آن روبه‌رو بود، از بین می‌برد بلکه به سرعت کار هم می-



تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در... ۱۹

افزایید. پاره‌ای از گروه‌های اجتماعی همچون ایلات و عشایر حتی تا پایان پهلوی دوم همچنان به صورت بلوک‌های نفوذ ناپذیری باقی‌مانده بودند و حکم دولتی تنها به رأس هرم ابلاغ می‌شد اما در زمان جمهوری اسلامی، سران ایلات از بین رفتند و به جای آن‌ها نهادهای انقلابی مانند بسیج عشایر شکل گرفت. این نمونه، گویای تلفیق دو راه کار اقتدارگرایانه و دموکراتیک به بهترین وجه است. (نقیب زاده، ۱۳۸۶: ۱۸۶).

نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از لحاظ صوری مرکب از عناصر الگوهای مختلف نظام حکومتی است. مهمترین و بارزترین نوع ترکیب در ساختار این نظام، تلفیق نهادهای سنتی و مدرن و به عبارتی ترکیب دین و سیاست در هیأت کلی آن است. عمده عناصر سنتی نظام که تجلی ماهیت دینی آن و منعکس‌کننده سنن مذهبی و فرهنگی جامعه شیعی ایران به شمار می‌روند عبارتند از: مجلس خبرگان، ولی فقیه یا رهبر، شورای نگهبان و قضات شبکه دادگستری. وجود این عناصر در سیستم سیاسی ایران به آن، ویژگی‌های اختصاصی بخشیده و آن را از الگوهای جهانی متمایز ساخته است. عمده عناصر مدرن در نظام سیاسی ایران که بازتاب ضرورت‌ها و نیازهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه امروزی در روند تکاملی آن است، عبارتند از: پارلمان (مجلس)، رئیس‌جمهوری، رسانه‌ها، ارتش و فرایندهای سیاسی و دموکراتیک. این عناصر که بعضاً با یکدیگر نامتناسبند، هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ کارکردی انسجام لازم را ندارند؛ به همین دلیل منشأ تعارضات ساختاری و رفتاری میان حاملان این عناصرند و گاهی اوقات تنش‌های سیاسی و اجرایی در مدیریت امور کشور را پدید می‌آورند. (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۶۵-۲۶۴).

۴-نهادسازی از پایین در حمایت از رژیم سیاسی و نظم سیاسی موجود در دوران انقلاب

همان‌گونه که در فرضیه ذکر شد نخبگان بومی دولت‌ساز در سال‌های نخست پس از انقلاب در مواجهه با درهم ریختگی و شرایط هرج و مرج گونه ناشی از فروپاشی نظم سیاسی قدیم، ناگزیر شدند به سرعت نهادهای جدیدی را برای اعاده نظم ایجاد کنند. جلب و استمرار پشتیبانی عمومی از ایدئولوژی و اهداف انقلاب نیز نیازمند ایجاد نهادهایی بود که بتوانند نیروهای اجتماعی را به شکلی کارآمد در مسیر اهداف مورد نظر بسیج نمایند. در چنین فضایی، نهادسازی هم در قالب سازمان‌های رسمی حکومتی و هم در چارچوب ایجاد رویه‌های رفتاری نهادی در تأمین دو هدف حمایت از نظم و رژیم سیاسی جدید مد نظر قرار گرفت. در ادامه این بحث، به دو الگوی نهادسازی از پایین یکی در حوزه نهادهای سازمانی رسمی و دیگری در حوزه نهادهای رویه‌ای و رفتاری به تفکیک اشاره می‌شود. در هر دو الگو، عناصر نهادسازی از پایین یعنی رجوع به بافت ارزشی و هنجاری بومی جامعه، جلب همراهی و مشارکت گسترده عمومی و تطبیق پذیری کارکردی نهادها در مواجهه با شرایط متغیر انقلابی به خوبی نشان داده می‌شود؛ شاخص‌هایی که نشانگر موفقیت کارکرد نهادسازی در روند ساخت دولت در حوزه‌های حمایت از رژیم سیاسی و نظم سیاسی نوپدید پس از انقلاب است.

۴-۱ نهادسازی از پایین در حوزه طراحی نهادهای حامی رژیم سیاسی



تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در... ۲۱

در این حوزه، تأثیر الگوی نهادسازی از پایین در طراحی دو نهاد ولایت فقیه و شورای انقلاب که هر دو نقش عمده‌ای در بسیج حمایت عمومی از نظام انقلابی و اهداف و آرمان‌های آن ایفا کردند، بررسی می‌شود.

۱-۴ نهاد ولایت فقیه: یک جلوه بسیار مهم از نهادهای تدارک دیده شده در جریان ساخت دولت پس از انقلاب را می‌توان در چارچوب اصول قانون اساسی و شیوه توزیع قدرت میان نهادهای مختلف مشاهده کرد. به طور کلی باید به این واقعیت توجه داشت که ساخت دولت، نیازمند تمرکز تمامی قدرت در دست آن و تأمین حاکمیت است. پس از روشن شدن این موضوع، مسئله مهم، تبیین و تعیین نهادهای حاکمیت و توزیع قدرت در بین آنها است، یعنی بعد از فرض حاکمیت، سهم ارکان و اجزای مختلف در قدرت تعیین می‌شود و تفکیک قوا صورت می‌گیرد. در تفکیک قوا یک سهم قدرت به قوه مقننه و یک سهم قدرت به قوه مجریه و یک سهم نیز به دستگاه قضایی تعلق می‌گیرد. در چگونگی توزیع قدرت نیز عوامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیکی دخالت می‌کند و مجموعه این عوامل مشخص می‌کند که بطور مثال چه سهمی از قدرت به رئیس جمهور و چه سهمی به نهادهای دیگر تخصیص می‌یابد. در این راستا می‌توان گفت محوری‌ترین حرکت در ساخت دولت پس از انقلاب، تدارک اصل ولایت فقیه و تمرکز قدرت در دست این نهاد بوده است. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۳: ۳۴۴)

همان گونه که پیش از این اشاره شد، تدارک اصل ولایت فقیه در قانون اساسی، محصول پیروزی قاطع نخبگان مذهبی در جریان انتخابات مجلس خبرگان بود (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۲۵۶). بدین ترتیب نیروی مذهبی دیدگاه خود



را که مورد حمایت اکثریت مردم بود در طراحی ساختار قدرت و حوزه اختیارات و مسئولیت های قوای حکومتی اعمال کرد. بر پایه مبانی اعتقادی شیعه، نظام رهبری مبتنی بر ولایت فقیه، که ولایت شرعی و خاستگاه مردمی را توأمأً داراست، تنها حکومت شرعی و برحق است. از این رو رهبری، محور قدرت نظام بوده و قوای دیگر نظام، مشروعیت خود را از رهبری می-گیرند. (تابش و محسنی دره بندی، ۱۳۹۰: ۱۴۵). در واقع ولایت فقیه مبتنی بر اصل امامت غیابی و استمرار اصل امامت است در نظام اعتقادی شیعه است و بر این پایه، قانون اساسی با تدارک اصل ولایت فقیه، زمینه تحقق حکومت فقیهی را که از طرف مردم-اعم از مستقیم یا غیرمستقیم-به رهبری شناخته شده باشد فراهم کرده تا بدین وسیله عدم انحراف را از خط مکتب و مشروعیت الهی آن تضمین نماید (عمیدزنجانی، ۱۳۶۸: ۲۶۳). طراحی نهاد ولایت فقیه در زمان تدوین اصول قانون اساسی، با توجه به بافت ارزشی و اعتقادی اکثریت جامعه، نمونه‌ای بارز از نهادسازی از پایین به حساب می‌آید (نک. خواجه سروی، ۱۳۸۲؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۸).

باید توجه داشت که امام خمینی، نقش مستقیمی در تهیه پیش نویس قانون اساسی دولت جدید نداشت و صرفاً تلاش کرد در اظهار نظرهای رسمی خود، خط‌مشی‌ها و خطوط کلان قانون اساسی آتی را روشن کند (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷). با وجود این نقش غیرمستقیم، نیاز به نقش‌آفرینی امام در رهبری انقلاب با توجه به عمق و گستردگی جنبش توده‌ای پیروزکننده انقلاب، کاملاً مشهود بود. به ویژه این نقش‌آفرینی با بروز نشانه‌های شکاف و اختلاف در درون نیروهای انقلاب، بیش از پیش احساس می‌شد. واقعیت این است که طیف نیروهای مذهبی، با وجود در اختیار داشتن پایگاه اجتماعی گسترده در



تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در... ۲۳

عمق جامعه و سطوح مختلف آن، در اساس سرشتی غیرمتشکل داشتند و انسجام بخشی به نیروهای غیرمتشکل با تکیه بر نفوذ معنوی رهبر انقلاب، ضرورتی انکار ناپذیر می‌نمود. این گونه شد که در روابط قدرت در نظام سیاسی جدید، رهبری نظام و انقلاب در چارچوب اصل ولایت فقیه، جایگاه ممتازی پیدا کرد. به نظر می‌رسد نقش انکار ناپذیر امام در رهبری و پیروزی انقلاب و ضرورت نقش آفرینی ایشان در فضای سیال و ملتهب پس از انقلاب که بحران‌های مختلف یک به یک ظهور می‌یافت و سازوکارهای معمول در چارچوب دولت موقت قادر به حل آنها نبود، در تمرکز قانونی قدرت در دست رهبر انقلاب در چارچوب نهاد ولایت فقیه نقش مهمی ایفا کرد (نک. باباپور، ۱۳۸۸).

در دهه نخست انقلاب، سیاست و حکومت در ایران تحت تأثیر شخصیت رهبر انقلاب و اقتدار کاریزمایی او بود، اما این تأثیرگذاری از ناحیه کنترل رهبر بر نهادهای دولتی یا حزبی صورت نگرفت، بلکه بر جذابیت شخصی و کاریزمایی امام خمینی استوار بود (بشیریه، ۱۳۸۱: ۴۷). این جذابیت نشانگر حمایت اکثریت از دیدگاه‌های رهبر انقلاب بود و همین امر به تحکیم موقعیت و نهاد تازه تأسیس ولایت فقیه در ساختار حکومتی جدید یاری رساند.

در چنین فضایی بود که موقعیت رهبر انقلاب در ساختارهای قانونی نظام سیاسی جدید، تقویت و تحکیم شد و نظریه ولایت فقیه به رکن محوری قانون اساسی پس از انقلاب تبدیل گردید. در سال‌های اولیه انقلاب به تدریج معضلات و مشکلاتی پیش آمد که حکایت از آن داشت که جامعه را تنها بر اساس احکام اولیه و ثانویه‌ی شرع نمی‌توان اداره نمود، بلکه معضلاتی وجود دارد که برای حل آنها لازم است فراتر از این احکام رفت. بدین جهت طرح



اختیارات گسترده‌تری برای فقیه عهده‌دار اداری جامعه ضروری می‌نمود که مبنای آن «مصلحت نظام» بود (افتخاری، ۱۳۸۴، ج اول: ۵۱۸).

۲-۱-۴ شورای انقلاب: امام خمینی برای نخستین بار در ۲۲ دی ۱۳۵۷ تشکیل رسمی شورای انقلاب را اعلام کرد. این شورا از جمله مأموریت داشت تا شرایط تأسیس دولت انتقالی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد و مقدمات اولیه آن را فراهم سازد. (صحیفه‌ی نور، جلد ۴: ۲۰۷). فلسفه پیدایش شورای انقلاب، تصمیم‌گیری گروهی و شورایی گروه‌های انقلابی بود. به نوشته هاشمی رفسنجانی «آن روزها گرایش به شورا شدید بود. از دیکتاتوری و استبداد خاطرات بسیار تلخی داشتیم و به هیچ وجه نمی‌خواستیم از شیوه‌های فردی استفاده کنیم.» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶، ج اول: ۳۲۳).

مقرر شده بود این شورا عدم مشروعیت نظام سلطنتی و شورای نیابت سلطنت و دولت بختیار را اعلام کند و در امور اجرایی انقلاب و انتقال قدرت نیز ایجاد هماهنگی کند تا روند انتقال قدرت دچار آشفتگی نشود. از این رو تشکیل شورای انقلاب را می‌توان اولین گام در نهادینه کردن روند انتقال قدرت در دوره انقلاب یاد کرد.

شورای انقلاب بعد از رهبری انقلاب، بیش‌ترین و مهم‌ترین نقش را در هدایت و هماهنگی امور انقلاب و ایجاد نظم و قانون ایفا کرد و موجب استحکام جمهوری اسلامی و هماهنگی بین مراکز قدرت و تصمیم‌گیری شد. این نهاد پس از انقلاب اسلامی و قبل از تشکیل نهادهای سیاسی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مدیریت جامعه را به عهده گرفت (سائلی کرده‌ده، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۴).



تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در... ۲۵

امام به هنگام پذیرش استعفای دولت موقت، در نامه ای به شورای انقلاب، مسئولیت اجرایی اداره‌ی کشور، تکمیل انتقال قدرت و تاسیس نهادهای سیاسی جدید را به عهده‌ی شورای انقلاب واگذار کرد. در بخشی از این نامه از شورای انقلاب خواسته شده بود اقدامات عاجل را برای تهیه‌ی مقدمات قانون همه پرسى قانون اساسی، تهیه‌ی مقدمات انتخابات مجلس شورای ملی، تهیه‌ی مقدمات تعیین رئیس جمهور به انجام برسانند. (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱: ۱۴۷).

بینش متفاوت دولت موقت و نیروهای انقلابی که کنترل نهادهای تازه تأسیس انقلاب همچون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کمیته‌های انقلاب اسلامی و دادگاههای انقلاب را در اختیار داشتند، تعارض میان آنها را افزایش داد. این نهادها خارج از قلمرو فعالیت و اختیارات دولت موقت بودند و تا اندازه زیادی اقدامات خود را با شورای انقلاب هماهنگ می‌کردند. نهادهای انقلابی در پاسخ به ضرورت‌های ناشی از شرایط انقلاب شکل گرفته بودند و به تدریج به نهادهای موازی با دولت موقت تبدیل شدند. عمده‌ترین وجه عملکرد نهادهای انقلابی، انقلابی‌گری بود که در نقطه مقابل وجه مشخصه عملکرد دولت موقت که شامل اصلاح‌طلبی و حرکت گام‌به‌گام بود، قرار داشت و تلاش‌های دولت موقت برای اعمال کنترل بر اعمال و تصمیمات این نهادها در عمل به جایی نرسید. (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۹: ۲۵-۲۲۴).

اختلاف نظرهای فکری و اجرایی میان دولت موقت و نهادهای انقلابی، در نهایت به تضعیف دولت موقت و استعفای بازرگان منجر شد. با سقوط دولت موقت در سال ۱۳۵۸، نیروهای ملی‌گرا از بلوک قدرت خارج شدند و قدرت



کاملاً در دست نیروهای اسلامی افتاد. این اولین تعارضی بود که بعد از تشکیل بلوک قدرت جدید بین نیروهای سنتی و نیروهای مدرن بروز کرد. پس از خروج ملی‌گرایان از بلوک قدرت، حاکمیت یکدست شد. این حاکمیت یکدست از سال ۶۰ تا ۷۶ از وحدت و انسجام نسبی برخوردار بود، زیرا بر جنبش اجتماعی و سیاسی بسیار فعالی تکیه داشت و به ویژه در میان طبقات سنتی و توده‌های گسیخته شهری از حمایت بسیار گسترده‌ای برخوردار بود. این حمایت مرهون ایدئولوژیی ای بود که در انقلاب اسلامی از آن برای بسیج توده‌ای استفاده می‌شد. (بشیریه، ۱۳۷۸: ۸۰)

۲-۴ نهادسازی از پایین در حوزه ایجاد نهادهای حامی نظم

انقلاب، بنیان‌های سامان سیاسی رژیم پیشین را درهم کوبید. ساختار سازمانی و پرسنلی قوای نظامی و انتظامی کشور در خلال حوادث منتهی به پیروزی انقلاب به واسطه برخوردها و درگیری‌های خیابانی و ترک خدمت سربازان به شدت آسیب دید. پس از انقلاب موج تصفیه‌های گسترده در ارتش، ژاندارمری و شهربانی مجموعه قوای نظامی و انتظامی دولت را بیش از پیش ناتوان ساخت. تدارک چند کودتای نافرجام در خلال سال‌های نخست انقلاب، انقلابیون را هر چه بیشتر در تغییر بنیادین ساختارهای نظامی و انتظامی به جا مانده از رژیم سابق، مصمم کرد.

در ضمن دستیابی طیف لیبرال به دولت موقت و سپس ریاست جمهوری بنی صدر به نوعی شرایط حاکمیت دوگانه را در کشور رقم زد (135 Bakhsh، 1984) که به درهم ریختگی بیشتر امور انجامید. حتی تجاوز نظامی عراق به دو دستگی در مدیریت کلان کشور پایان نداد.

افزون بر رقابت و مخاصمات گروه‌ها و جناح‌های سیاسی بر سر دراختیار گرفتن مراکز قدرت جدید و لزوم پاکسازی سازمان‌های نظامی و انتظامی، حرکت‌های قومی نیز به شدت بر نظم سیاسی سال‌های نخست پیروزی انقلاب تأثیر گذاشت. در کردستان پیشمرگ‌های کرد توسط گروه مائوئیستی کوموله از میان روستائیان بدون زمین و حزب دموکراتیک کرد از میان طبقات متوسط شهری برای مقابله با دولت سازمان دهی شدند. در ترکمن صحرا، تشکیلات موسوم به شورای مرکزی روستائیان، خواستار خود مختاری محدود شد و مورد حمایت‌های تدارکاتی سازمان چپ‌گرای فدائیان خلق قرار گرفت. در آذربایجان نیز حزب جمهوری خلق مسلمانان در مبارزه قدرت با حزب جمهوری اسلامی، از خود مختاری این منطقه جانبداری می‌کرد. در خوزستان نیز یک جنبش جدایی‌طلب مرکب تحت تأثیر اقدامات عراق، شکل گرفت. در بلوچستان نیز حرکت محدودتری پدید آمد که البته حمایت هیچ سازمان سیاسی را به دست نیاورد (Amirahmadi, 1989:103).

در فضای بی‌نظم پس از انقلاب، تأخیر زمانی گذار به نظم جدید، موجب در هم ریختگی و گسیختگی نقش‌های اجتماعی نیز بود، و از این رو نخبگان انقلابی به سرعت با رجوع به ارزش‌های مستقر اجتماعی، نهادهای جدیدی را برای تثبیت نظم سیاسی موجود ایجاد کردند که در اینجا به دو نمونه از آنها اشاره می‌گردد.

۱-۲-۴ کمیته‌های انقلاب اسلامی: در خلال ماه‌های آخر عمر رژیم شاه، به موازات کاهش توانایی و مشروعیت نهادهایی همچون شهربانی و ژاندارمری در برقراری نظم، نیروهای انقلاب، برای تأمین امنیت محله‌ها و سازماندهی اقدامات خود، هسته اولیه کمیته‌های انقلاب را پدیدآوردند. در پی سقوط رژیم شاه و



پیروزی انقلاب، نیروهای مردمی، همچنان درگیر نبرد برای درهم شکستن مقاومت آخرین بقایای این رژیم بودند. همچنین گروهی دیگر از مردم پاسداری و حفاظت از مراکز مهم و حساس را در شهرها بر عهده گرفتند. از این رو وجود سازمانی منظم و متشکل برای برعهده گرفتن این مسئولیت و نیز مبارزه با عناصر وابسته به رژیم پیشین، ضروری به نظر می‌رسید. یک روز پس از پیروزی انقلاب، به فرمان رهبر انقلاب، کمیته انقلاب اسلامی برای کنترل اوضاع و برقراری نظم و امنیت، تشکیل شد. این نهاد همچنین مسئولیت جمع-آوری سلاح‌هایی که در دست مردم بود را بر عهده گرفت. از اهم وظایف کمیته انقلاب اسلامی می‌توان به دستگیری وابستگان رژیم پهلوی، جلوگیری از قاچاق اسلحه، توقیف اموال مجرمان و فراریان وابسته به رژیم سابق، انتظامات و حفظ امنیت شهرها، روستاها و مرزها؛ مبارزه با مظاهر فساد و بی‌بندوباری، حراست از اماکن مهم و مقابله با اقدامات خرابکارانه اشاره کرد. (نک.رنجبر آذربایجان وهاشمی، ۱۳۸۷).

آبراهامیان این تحول را به خوبی در ارتباط با کمیته‌های انقلاب اسلامی توضیح داده‌است: «به محض فروپاشی دولت، قدرت به دست کمیته‌ها افتاد. بیشتر این کمیته‌ها را به ویژه در استان‌های مرکزی شیعه‌نشین و فارسی‌زبان، روحانیون محلی طرفدار آیت اله خمینی رهبری می‌کردند. در این حال گروه‌های گوناگونی به شکل‌گیری کمیته‌ها کمک کردند؛ تجار ثروتمند به بازار کمک مالی می‌کردند؛ مغازه داران خرده پا، کالای مورد نیاز فقرا را به قیمت‌های پایین تری تأمین می‌کردند؛ برخی روحانیون مواد سوختی و غذایی افراد نیازمند را از طریق مساجد توزیع می‌کردند؛ روحانیون دیگری هم با گردآوری مردان جوان اغلب از محله‌های پرجمعیت فقیرنشین، نیروی مسلحی تشکیل دادند که

تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در... ۲۹

بعدها به سپاه پاسداران معروف شد. گروه‌های داوطلب مذهبی که معمولاً مراسم سوگواری ماه محرم را سامان می‌دادند، اکنون مسئول انتظامات تظاهرات سیاسی بودند و اصناف بازار و بیشتر کمیته‌های اعتصاب که در کارخانه‌های بزرگ تشکیل شده بودند، فعالیت‌های خود را با کمیته شهر هماهنگ می‌کردند. در واقع، این کمیته به شهر حاکم بود زیرا مواد غذایی پخش می‌کرد، قیمت‌ها را تعیین می‌نمود، مجری قوانین راهنمایی و رانندگی بود و مهمتر از همه اینکه دادگاه‌های شرع را احیا می‌کرد تا مجری نظم و قانون باشند» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵-۶۴۹).

دستگاه‌های قدرت شاه در اواخر فوریه سال ۱۹۷۹ در خلال انقلاب فروپاشید. اما تا ژوئن ۱۹۸۱ یعنی برکناری بنی صدر از قدرت، انقلاب سیاسی تکمیل نگردید. در پی این رخداد، قدرت دولت به یک رهبری مذهبی مبتنی بر طبقه متوسط منتقل گردید. این رهبری خود را در چارچوب شماری از احزاب اسلامی از جمله حزب جمهوری اسلامی و شمار فراوانی از سازمان‌های توده‌ای به ریاست شورای انقلاب، سازمان داده بود. (Amirahmadi, 1989:97).

بنی صدر، نخستین رئیس جمهور پس از انقلاب، در مرداد ماه ۱۳۵۸ در تشریح مشکلات ساختار اداری و نظامی دولت خاطرنشان کرد «مسئله اساسی این است که یک دستگاه نظامی، با عناصری به شدت قدرت مدار از زمان شاه سابق مانده اند و اکنون عملاً "قدم به قدم، شروع به اعتصاب و کارشکنی کرده اند. نیمی از عواملی که سبب بروز حوادث کردستان شده در خود دستگاه اداری - نظامی بوده است. دستگاهیان اعتصاب کرده اند و کار نمی‌کنند.» (علی بابایی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۴۲).



مجموعه این شرایط، امکان شکل‌گیری و گسترش نهادهایی انقلابی را فراهم کرد که با ساختار سازمانی، پرسنلی و روحیه‌ای کاملاً متفاوت، به ارائه شمار گسترده‌ای از خدمات دولتی همت گماردند. در واقع افزون بر ساختار درهم ریخته دستگاه اداری و نظامی دولت، سیل خواست‌ها و تقاضاها از جانب عموم مردم و افزایش انتظاراتها برای انجام کارهای بسیار بزرگ در زمانی کوتاه، بدین معنا بود که انقلاب به هیچ وجه نمی‌توانست با حرکت در مسیر رویه‌های کند و بوروکراتیک دستگاه اداری، به خواست‌های مردم پاسخ دهد و یا دستکم با آنها همراهی کند.

این نهادها به ویژه با توجه به بی‌اعتمادی‌ای که در دوره پس از انقلاب نسبت به دولت پهلوی و ساختار اداری آن وجود داشت، به سرعت گسترش یافتند. پس از سال ۱۳۶۲، با تثبیت قدرت نظام سیاسی موجود، اکثر نهادهای انقلابی به تدریج به بخشی از بوروکراسی جدید تبدیل شدند یا به بدنه بوروکراسی سابق پیوستند. در این دوره، بوروکراسی دوباره به یک نهاد قدرتمند تبدیل شد و ساختار سلسله‌مراتبی آن تقویت گردید (Frazmand, 1987: 194-5).

۲-۲-۴ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: امام خمینی در دوم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ طی فرمانی به شورای انقلاب، رسماً تأسیس این نهاد را اعلام کرد و شورای انقلاب با تأسیس شورای فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گام اساسی را در جهت سازماندهی این نهاد برداشت. سپاه نهادی نظامی و بازویی مسلح برای پاسداری از نظام جمهوری اسلامی است. بر پایه قانون اساسی، «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی انقلاب



تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگرانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند (قانون اساسی، اصل ۱۵۰).

هدف اولیه از تشکیل این نهاد، حفظ انضباط در شهرها و روستاها، جلوگیری از تحریک و توطئه، جلوگیری از خرابکاری در موسسات دولتی و ملی و مراکز عمومی و سفارتخانه‌ها، جلوگیری از رسوخ عناصر فرصت طلب و ضدانقلابی در داخل صفوف مردم، اجرای دستور دولت موقت و اجرای احکام دادگاه‌های انقلاب، بود با این حال با بروز جنگ، دامنه اهداف و اقدامات سپاه به سرعت گسترش یافت و از آن پس این نیرو به مرکز ثقل عملیات نظامی در دفاع از مرزهای کشور و مقابله با تجاوز نظامی عراق درآمد (قبادی و میرترابی، ۱۳۹۱: ۲۵۶).

یکی از جلوه‌های موفقیت نهادهای انقلابی تازه تأسیس همچون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را می‌توان در توانایی آنها در تغییر موازنه قدرت در صحنه جنگ تحمیلی مشاهده کرد. جنگ به تثبیت نظام سیاسی و تحکیم موقعیت گروه های اسلامی در قدرت یاری رساند. جنگ در زمان اوج درگیری های طیف نیروهای مذهبی با نیروهای لیبرال و چپ آغاز شد و در عمل موفقیت گروه های مذهبی در بسیج عمومی مردم با تکیه بر ارزش های دینی برای دفاع از خاک کشور و آرمان های انقلاب را به نمایش گذاشت و بر جاذبه این روش ها در برابر روش های گروه های چپ و لیبرال به ویژه در میان قشر جوان افزود. جنگ همچنین به پرورش روحیات و اخلاقیات ویژه در میان جوانان جبهه رفته کمک کرد؛ ارزش های دینی دفاع و شهادت را در جامعه ارتقا بخشید و پیوند



نزدیک تر ارکان حکومت که جلوه‌های دینی بارزی داشت را با مردم تسهیل کرد(نک. رفیع پور، ۱۳۷۷: ۴۳-۱۳۷).

بعد از برکناری بنی‌صدر و روی کار آمدن نیروهای انقلابی، دو تحول اساسی اتفاق افتاد که نشانگر تکیه مدیریت مسائل جنگ بر پایه رویکردها و دیدگاه-های نهادهای تازه تأسیس انقلاب همچون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج بود. این دو تحول عبارتند از: ۱- ابتکار در حوزه‌ی طراحی و عملیات و عدم اکتفا به روش‌های جنگی کلاسیک ۲- تأکید بر شناخت «توان داخلی» و استفاده از ظرفیت بالقوه‌ی «نیروهای مردمی» و همچنین عدم تکیه بر سازمان‌های بین‌المللی و نیروهای خارجی(نک. درودیان، ۱۳۸۹).

در همین راستا عملیات بازپس‌گیری خرمشهر با موفقیت انجام شد. این پیروزی موازنه جنگ را به نفع ایران برهم زد، موقعیت سیاسی و بین‌المللی کشور را بهبود بخشید و فراتر از همه به عنوان شاهدهی برای برتری مدیریت مکتبی به حساب آمد؛ مدیریتی که متکی بر تاکتیک‌های بسیج توده مردم و به کارگیری روحیه انقلابی در اداره امور بود؛ روحیه و نگرشی که تمایل داشت به فراتر از سازوکارهای بوروکراتیک معمول امور گام بگذارد و با امکانات اندک به دنبال انجام کارهای بزرگ برود.

۳-۴ نهادسازی از پایین در حوزه رویه‌های مشترک رفتاری

از سوی دیگر انقلاب در ایران با رواج یافتن شماری از رویه‌های رفتاری در حوزه قدرت و اداره امور همراه شد که به واسطه نهادینه‌شدن این رفتارها و رویه‌ها در سال‌های بعد می‌توان از آنها نیز به عنوان نهادهای دولت ورژیم



سیاسی در دوره پس از انقلاب یادکرد. اتفاقاً این گونه رفتارها کمک مهمی به شناسایی عناصر و اجزای دولت پس از انقلاب می‌کنند و در واقع بخش مهمی از برنامه عمل نانوشته دولتمردان را فراتر از آنچه که در قانون اساسی و دیگر قوانین ذکر شده نشان می‌دهند. در عین حال باید توجه داشت که این رویه‌های رفتاری با ارزش‌ها و هنجارهای جاافتاده در جامعه همراهی دارند و به همین علت به طور مرتب بازتولید می‌گردند. در ضمن این رویه‌ها، آثار کارکردی مهمی از جمله جلب پشتیبانی از رژیم سیاسی و تثبیت نظم سیاسی مستقر را برآورده می‌کنند.

شماری از مهمترین این نهادها در زیر معرفی شده‌اند:

۱. جلسات سخنرانی مسئولان ارشد نظام: جلسات وعظ، خطابه و سخنرانی، از سنت‌های دیرپای مذهبی در جامعه ایران به شمار می‌رود و نمادی از اهمیت فرهنگ شفاهی در این مرز و بوم است. با این حال در دوره انقلاب، برگزاری این گونه جلسات با حضور مسئولان ارشد نظام و طیف‌های متفاوتی از حضار و مستمعان، به رویه‌ای نهادینه شده در کشور تبدیل شد. در بسیاری از مواقع، مهمترین تصمیم‌ها و خط‌مشی‌های نظام سیاسی و دولت، در همین سخنرانی‌ها به اطلاع حضار و عموم مردم می‌رسد. همچنین این جلسات سخنرانی، عرصه‌ای برای ارائه طیف متنوعی از رهنمودهای اخلاقی، اعلام موضع سیاسی درقبال تحولات و جریان‌های داخلی و موضع‌گیری رسمی درقبال تحولات منطقه و جهان و حتی ارائه راه کارهای عملی درباره یک موضوع مشخص است. برگزاری منظم مراسم نماز جمعه در سراسر کشور، تبلور دیگری از نهادینه شدن این سنت رفتاری در دولت پس از انقلاب است.



۲. برگزاری راهپیمایی و تظاهرات: سنت حضور گسترده مردم در راهپیمایی و تظاهرات، در جنبش انقلابی بر ضد رژیم پانگرفت و خصلت حرکت توده‌ای انقلاب و شیوه خاص بسیج سازمان‌دهی آن بر پایه شبکه نهادها و تعاملات سنتی در جامعه به آن دامن زد و سبب استمرار آن گردید. به ویژه دست بالای نخبگان سنتی و مذهبی در ساخت دولت جدید، زمینه استمرار بهره‌گیری از این روش در جلب پشتیبانی از نظام سیاسی و نشان دادن پایگاه اجتماعی آن را فراهم کرد. حوادث پس از انقلاب همچون درگیر شدن جریان اسلامی با گروه‌های سیاسی سکولار، تهدیدهای خارجی و به ویژه جنگ سبب شد تاکتیک بسیج مردم و فراخوان آنها برای حضور در راهپیمایی‌های پشتیبانی از نظام سیاسی و سیاست‌های آن، به رویه‌ای نهادینه شده تبدیل گردد و از آن پس این سنت رفتاری در مناسبت‌های مختلفی همچون سالگرد پیروزی انقلاب، روز قدس و مقاطع خاصی که نظام سیاسی به جلب حمایت توده مردم نیاز داشت از طریق فراخوان برای راهپیمایی ادامه پیدا کرد.

۳. ارتباط نزدیک و بی‌واسطه مسئولان با توده مردم: یکی دیگر از ویژگی‌های رفتاری در نظام سیاسی پس از انقلاب، گرایش به ارتباط نزدیک مسئولان با توده مردم است. در فضای انقلاب، روابط سلسله‌مراتبی، بالانشینی و فخرفروشی دست‌اندرکاران امور برای زیردستان جلوه‌ای از رفتارهای طاغوتی به حساب می‌آمد که باید طرد و به دور انداخته می‌شد و جای خود را به روحیه همنشینی و خدمت‌گذاری مسئول برای مردم می‌داد. کار به جایی رسید که در سازمان‌های دولتی، مدیران با کفش‌های دمپایی و لباس ساده از میزهای «طاغوتی» پرهیز می‌کردند و جلوی اطاق پشت میزی ساده می‌نشستند و با مردم و کارمندان دون پایه عجین می‌شدند (رفیع پور، ۱۳۷۷: ۱۳۰) و اصرار داشتند که به جای رئیس



خود را مسئول و خدمتگزار مردم معرفی کنند. البته این سنت رفتاری با گرایش دوباره به رویه تمرکزگرا و تکنوکراتیک در دستگاه اداری دولت، تا اندازه‌ای رو به افول رفت. در ضمن ترورها و سوء قصدهای فراوان به جان مسئولان ارشد نظام در سالهای اولیه انقلاب، سبب تجدید نظر در رویه ارتباط بی واسطه دولتمردان با عموم مردم شد، اما این سنت به گونه‌ای دیگر در چارچوب سفرهای استانی مسئولان ارشد نظام شامل سران سه قوه و به ویژه رهبر انقلاب و رئیس جمهور ادامه پیدا کرد. سفرهایی که بر اساس سنت رایج، با تدارک و آمادگی قبلی و فراهم کردن زمینه استقبال انبوه توده مردم همراه می‌شود.

۴. جناح گرایی به جای رقابت حزبی: ضعف سازوکارهای حزبی در حوزه قدرت در ایران پس از انقلاب که تا اندازه‌ای در سرشت حرکت توده‌ای و سازوکارهای غیر حزبی بسیج نیروهای اجتماعی برای سرنگونی رژیم پهلوی ریشه دارد، سبب مسلط شدن جناح‌گرایی در روابط قدرت در کشور شد. انقلاب ایران نخستین انقلاب مدرنی بود که بدون رهبری یک حزب پیشرو به پیروزی رسید (Nasr, 2008: 438). بدین ترتیب در شرایط نبود یک سازمان رسمی برای مدیریت رقابت بر سر قدرت و بحث درباره خط‌مشی‌ها در میان رهبران دولت، جناح‌گرایی رواج یافت. از همان ابتدا، جناح‌های قدرت موجودیتی غیررسمی داشتند. به این معنا که هیچ‌گاه یک سازمان، منشور، یا مجموعه‌ای از قواعد یا برنامه‌های مشخص واقعی، برای تعریف مرز جناح‌ها و اعضایشان وجود نداشت. در عین حال این جناح‌ها به طور مشخص به یک جنبش توده‌ای یا ساختار مشخص حزبی متصل نبودند. این جناح‌ها به صورت حلقه‌هایی غیررسمی در داخل نخبگان انقلابی عمل می‌کردند و در عین حال مرزهای آنها سرشتی تعریف نشده وسیال داشت. با این همه این جناح‌ها به سبب



تأثیرگذاری مستقیم بر نتایج انتخابات، عملکردی حزبی از خود به جا می- گذاشتند.(Nasr,2008:438).

۵. استمرار این رویه در رقابت های سیاسی و انتخاباتی در کشور در دوره پس از انقلاب، پویایی و تحرک فوق العاده ای به حوزه قدرت و آرایش نیروهای سیاسی در درون بلوک قدرت بخشیده است. یکی از پیامدهای این پویایی و تحرک فوق العاده را می توان در زایش و تکثیر بی انتهای جناح بندی های سیاسی در کشور و بروز نتایج شگفت آور در چند انتخابات مجلس و به ویژه انتخابات ریاست جمهوری در کشور مشاهده کرد. نتایج انتخابات مجلس و ریاست جمهوری در ایران حکایت از آن دارد که پویایی این جناح بندی ها، زمینه بسیج مردم در انتخابات و سطوح به نسبت بالای مشارکت عمومی در رای گیری ها را فراهم کرده است.

نتیجه گیری

نخبگان بومی انقلابی در ایران پس از ساقط کردن نظم سیاسی گذشته (و حتی از مدتی قبل یعنی هنگامی که تزلزل پایه های رژیم پهلوی در حال نمایان شدن بود) ناگهان خود را در مواجهه با الزامات و مقتضیات ساخت یک نظم سیاسی جدید یافتند و این در حالی بود که به واسطه نبود کارتشکیلاتی و فکری منظم در این باره، برنامه مدونی برای این کار نداشتند. از سوی دیگر شدت و عظمت بحران های ناشی از درهم ریختگی اوضاع کشور، فوریت حرکت در مسیر اعاده نظم و برقراری و ساخت نهادهای دولت جدید را گوشزد می کرد. نخبگان بومی در این زمان ضمن پذیرش الگوها و نهادهای دولت مدرن همچون تفکیک قوا، پارلمان، انتخابات و غیره تصمیم گرفتند در پایه ریزی نهادهای حامی رژیم



ونظم سیاسی پس از انقلاب، به ارزش‌ها، درون‌مایه و الگوهای عملی جاافتاده در بطن جامعه رجوع کنند و این‌گونه «نهادسازی از پایین» به تصمیمی نهادینه شده در ساخت نهادهای دولت در عرصه‌های مورد نظر تبدیل شد. تصمیم‌هایی که بدین ترتیب در حوزه طراحی سازمان‌های سیاسی و الگوهای عمل سیاسی اتخاذ شدند، در یک خط سیر تاریخی در سال‌های بعد نهادینه شدند و نهادهای دولت و نظم سیاسی پس از انقلاب را شکل دادند.

انقلاب‌های بزرگ اجتماعی، با درهم شکستن نظم سیاسی قدیم، عملاً عرصه گسترده‌ای را برای پایه‌ریزی نهادهای جدید در عرصه قدرت و سیاست فراهم می‌کنند و انقلاب اسلامی در ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. با این همه واقعیت این است که انقلاب در ایران ویژگی متمایزی دارد و آن حضور فراگیر اقشار مختلف مردم در مخالفت با رژیم گذشته و پایه‌ریزی نظم سیاسی جدید است. یکی دیگر از ویژگی‌های جالب توجه انقلاب ایران، خاستگاه اجتماعی بومی و سنتی نخبگان دولت‌ساز آن و ماهیت ویژه جنبش انقلابی است که در طیف اکثریت مذهبی، بر پایه شبکه نهادها و تعاملات سنتی درون جامعه سازمان پیدا کرده و بسیج شده بود. این عوامل سبب شد روند پرمخاطره ساخت نهادهای جدید دولت در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، ویژگی خاصی پیدا کند. این نگاه به درون و شبکه تعاملات مورد نظر، عملاً زمینه طراحی نهادهایی را فراهم کرد که ضمن انطباق با ارزش‌های اجتماعی اکثریت، از انعطاف و قابلیت بالایی در انجام کارویژه‌های مورد نظر برخوردار بودند. در همین راستا مقاله نشان داد که نهادهای رسمی همچون ولایت فقیه، شورای انقلاب، سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب اسلامی، تا چه اندازه از این ویژگی‌ها برخوردار بوده در برخورد با مشکلات پیش رو، چگونه قابلیت‌های



خود را نشان داده و اهداف اساسی مورد نظر شامل بسیج پشتیبانی از رژیم سیاسی و نظم جدید را محقق کرده‌اند. نکته حتی جالب توجه‌تر این است که نهادسازی از پایین منجر به ابداع رویه‌ها و الگوهای عمل ویژه‌ای در عمل سیاسی در نظام پس از انقلاب شد که پایداری و توانمندی کارکردی خود را در ارتباط با اهداف مطرح شده به خوبی نشان داده‌اند.



منابع

الف) فارسی

آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

اسکاچ پل، تدا. (۱۳۷۶). *دولتها و انقلاب های اجتماعی*، ترجمه مجید روئین تن تهران: سروش.

اسکاچ پل، تدا. (۱۳۷۹). *حکومت تحصیل دار و اسلام شیعه در انقلاب ایران*، ترجمه‌ی محسن امین‌زاده، مندرج در: عبدالوهاب فراتی، *رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی*، چ ۲، قم: معارف.

اسمیت، بنیامین. (۱۳۸۹). *نفت، توسعه دیر هنگام و انقلاب*، ترجمه سعید میرترابی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)

اسمیت، بریان. (۱۳۸۷). "دولت سازی"، *در مسائل جهان سوم؛ سیاست در جهان در حال توسعه*، ویراسته پیتز برنل و ویکی رندال، ترجمه احمد ساعی و سعید میرترابی، تهران: نشر قومس.

افتخاری، اصغر. (۱۳۸۴). *مصلحت و سیاست؛ رویکردی اسلامی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

امیر احمدی، هوشنگ. (۱۳۷۷). "درآمدی بر جامعه مدنی در ایران امروز"، *در جامعه مدنی امروز*، ویراسته امیراحمدی، تهران: نشر کویر.

اونیل، مایکل. (۱۳۸۵). *مبانی سیاست تطبیقی*، ترجمه سعید میرترابی، تهران: نشر قومس.



۴۰ فصلنامه دولت پژوهی

باباپور، مهدی. (۱۳۸۸). *گفتمان‌های فقهی- سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، پایان نامه دکتری در رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

بشیریه، حسین. (۱۳۷۸). *جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران*، تهران: موسسه نشر علوم نوین.

بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). *دیباجه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی*، تهران: نگاه معاصر.

بهزاد، حسین، بابایی گل‌علی. (۱۳۸۸). *هم‌پای صاعقه*، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ دهم.

بیات، آصف. (۱۳۸۱). "کار و دموکراسی در ایران پس از انقلاب" ویراسته هوشنگ امیر احمدی و منوچهر پروین، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

تابش، رضا و جعفر محسنی دره بندی. (۱۳۹۰). *مبانی مشروعیت در نظام جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حافظ نیا محمدرضا. (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: انتشارات سمت. حسینی بهشتی، محمد. (۱۳۵۹). *عملکرد یکساله حزب جمهوری اسلامی*، تهران: حزب جمهوری اسلامی.

خواجه سروی، غلامرضا. (۱۳۸۲). *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

دباشی، حمید. (۱۳۸۱). "ایدئولوژی اسلامی: خطرات و وعده های یک نوواژه" در *ایران پس از انقلاب* ویراسته هوشنگ امیر احمدی و منوچهر پروین، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

رفیع پور، فرامرز. (۱۳۸۷). *توسعه و تضاد*، تهران: شرکت سهامی انتشار.



تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در... ۴۱

رنجبر آذربایجان، مهدی و علی هاشمی. (۱۳۸۷). *تاریخ شفاهی کمیته های انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. (۱۳۶۱). *فهرست مقالات انقلاب اسلامی در مطبوعات ایران*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
سائلی کرده ده، مجید. (۱۳۸۴). *شورای انقلاب اسلامی*، تهران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

سیف زاده، حسین. (۱۳۸۶). "نگاهی جامعه شناختی به ساخت دولت در جمهوری اسلامی ایران"، *در دولت مدرن در ایران* ویراسته رسول افضلی، قم: انتشارات دانشگاه مفید.

علی بابایی، داود. (۱۳۸۴). *بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟*، ج ۱ و ۲، تهران: امیدفردا.

عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۸). *انقلاب اسلامی وریشه های آن*، تهران: نشر کتاب سیاسی.

قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل. (۱۳۸۳). *بایسته های حقوق اساسی*، تهران: نشر میزان.
قبادی، خسرو و سعید میرترابی. (۱۳۹۱). *دولت سازی در جمهوری اسلامی ایران*، طرح پژوهشی پژوهشکده علوم انسانی وابسته به جهاد دانشگاهی.

گای، پیترز. (۱۳۸۶). *نظریه نهادگرایی در علم سیاست*، ترجمه فرشاد مومنی و فریبا مومنی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

لفت ویج، آدریان. (۱۳۸۷). "نظریه پردازى درباره دولت" *در مسائل جهان سوم؛ سیاست در جهان در حال توسعه*، ویراسته پیتر برنل و ویکی رندال، ترجمه احمد ساعی و سعید میرترابی، تهران: نشر قومس.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. (۱۳۸۸). *عملیات بیت المقدس؛ آزادی خرمشهر (طراحی، اجرا، نتایج، بازتاب‌ها و واکنش‌ها)*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ پنجم.



- نقیب زاده، احمد. (۱۳۸۶). مطالعه تطبیقی دولت مدرن در ایران و غرب، در دولت مدرن در ایران، ویراسته رسول افضلی، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۷۶). دوران مبارزه: خاطرات، تصویرها، اسناد، گاه شمار (جلد ۱) به کوشش محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- یوسفی اشکوری، حسن. (۱۳۷۹). یاد ایام: رویکردهای سیاسی در جنبش اصلاحات، تهران: گام نو.

(ب) انگلیسی

- Amirahmadi, Hooshang, (1989) "The state and territorial social justice in post revolutionary Iran" *International Journal of Urban and Regional Research*, Vol.13, Issue 1.
- Bakhash, Shaul (1984) *The Reign of the Ayatollahs*, Basic Books.
- Farazmand, Ali (1987) "The Impacts of the Revolution of 1978-1979 on the Iranian Bureaucracy and Civil Service," *International Review of Bureaucracy*, Vol.13, Issue 2.
- Nasr, Vali, (2008) "Iran" in *Comparative Politics, Interests, Identities, and Institutions in a Changing Global Order*, eds by Jeffrey Kopstein, Mark Lichbach, Cambridge University Press.
- Mahoney, James (2001) "Beyond Correlational Analysis: Recent Innovations in Theory and Method," *Sociological Forum* 16(3).
- Panah, Maryam (2000) , State and Society in the Islamic Republic: the Impact of Post revolutionary War, London School of Economics and Political Science, *Journal of Iranian Research and Analysis*, Vol. 16, No.1.
- Skocpol, T and Pierson P (2002) "Historical Institutionalism in Contemporary Political Science", *Political Science: State of the Discipline*, Ira Katznelson, Helen V. Milner, Eds., New York, W.W. Norton.



Smith, Benjami (2007) *Hard Times in the Land of Plenty: Oil Politics in Iran and Indonesia*, Cornell University Press.

Thelen, Kathleen (1999) 'Historical institutionalism in comparative politics'. *Annual Review of Political Science* 2 369-404.

Tilly, Charles (1984) *Big Structures, Large Processes, Huge Comparisons*, New York: Russell Sage Foundation.

Waldner, David, (1999) *State Building and Late Development*, Ithaca: Cornell University Press.

